

سند مصوب دومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده
ایران

بحثی اولیه پیرامون انقلاب

بهمن ۱۳۵۷



بهمن ۱۳۷۷

انتشارات حزب توده ایران

Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

URL: <http://www.tudehpartyiran.org>



حق چاپ و انتشار برای انتشارات حزب توده ایران محفوظ
است.

سند مصوب دومین پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی حزب توده
ایران

بحثی اولیه پیرامون انقلاب

یشگفتار

بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۷۷، مصادف با بیستمین سالگرد انقلاب بهمن، مهم ترین رویداد تاریخ معاصر کشور ما است. بیست سال از حرکت عظیم توده های ستم دیده میهن ما، که طومار سلسله فاسد و ضد ملی پهلوی و رژیم شاهنشاهی را در هم نوردید، و افق نوینی را برای تحول و پیشرفت ایران گشود، می گذرد. نویسندگان، محققان و متخصصان اجتماعی - اقتصادی، با اندیشه ها و دیدگاه های متفاوت، مطالب گوناگونی را پیرامون این واقعه بزرگ نگاشته اند. گروهی، انقلاب بهمن را یک تحول صرفاً سیاسی که تنها به جا به جایی طبقات حاکم منجر شد دانسته اند. گروهی، این انقلاب را یک جنبش عظیم اجتماعی - خلقی که جامعه ما را به کلی دگرگون کرد ارزیابی کرده اند، و گروهی آن را توطئه خارجی دانسته اند. در این زمینه حتی دشمنان انقلاب بهمن نیز نتوانسته اند این حقیقت را نفی کنند، که جنبش مردمی که در دهه پنجاه در میهن ما شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر شد، یکی از بزرگ ترین جنبش های اجتماعی زمان خود بود. آنتونی پارسونز (سفیر دولت انگلستان در ایران، در سال های ۱۹۷۳ - ۱۹۷۹) یکی از مدافعان سرسخت رژیم سلطنتی، و کسی که تا آخرین روزهای انقلاب مشاور نزدیک شاه مخلوع بود، در این باره می گوید: "انقلاب ایران یک واقعه تاریخی است که آن را از نظر عظمت می توان با انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه مقایسه کرد. این واقعه یک تغییر معمولی رژیم در یک کشور جهان سوم، و تغییر سلطان "یکس" به ژنرال "ایگرگ" از طریق یک کودتای نظامی، یا تغییر یک حکومت از طریق انتخابات و حتی سقوط یک دیکتاتور با اعمال خشونت بدون تغییر اساسی در سازمان حکومت نبود. انقلاب ایران، توأمأ فرو ریختن کامل اساس یک حکومت مقتدر و مستبد و مورد حمایت یک ارتش متحد و وفادار، و برخاستن ایرانی کاملاً متفاوت از میان ویرانه های نظام سرنگون شده بود..." (۱)

بررسی همه جانبه چنین رویداد مهمی، نه تنها از نظر تاریخی، بلکه به دلیل اهمیتی که درس های آن برای جنبش آزادی خواهانه میهن ما دارد، وظیفه حساسی است که کمیته مرکزی حزب توده ایران، تلاش در راه انجام آن را در اوضاع کنونی ضرور می داند. حزب

توده ایران در سال های اخیر، در مقاطع گوناگون، تحلیل ها و ارزیابی های متعددی را، از زوایای گوناگون، در این باره منتشر کرده است. کنفرانس ملی حزب توده ایران، در تابستان سال ۱۳۶۵، سندی را با عنوان «ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۱» منتشر کرد، که عمده تاً به بررسی سال های نخست انقلاب و سیاست حزب در این دوران اختصاص داشت. محور مشترک همه این ارزیابی ها، تلاش صادقانه حزب ما برای برخورد بدور از تعصب و جزم گرایی با تحولات و رویدادهایی است که حزب توده ایران، همانند سایر نیروهای سیاسی و مترقی میهن ما در آن نقش داشته است. نکته دیگر اینکه برخورد با این رویدادها، با توجه به جو و شرایط آن روز جامعه ما می تواند راهگشای تدقیق تاریخ باشد. نمی توان از سکوی زمان امروز به دیروز نگاه کرد و سیاست و ارزیابی های بیست سال پیش را با مجموعه تجربیات، و آموخته هایی که در این بیست سال به دست آمده است، از دریچه دیگری بررسی کرد. بدیهی است که این بررسی نه کلام آخر حزب ما، که تلاشی است در تجزیه و تحلیل حوادث و رویدادهای بسیار بغرنجی که صدور حکم نهایی درباره آنها نیازمند تلاش همه جانبه رفقای حزبی، صاحب نظران، و نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور است.

انقلاب بهمن ۵۷، در شرایط ویژه اجتماعی - اقتصادی میهن ما رخ داد که بی شک مهر و نشان خود را بر ماهیت انقلاب و نیروهای شرکت کننده در آن بر جای گذاشت. از این رو بحث حاضر ابتدا به بررسی اوضاع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران پیش از انقلاب می پردازد، و سپس انقلاب و سال های پس از آن را ارزیابی می کند. بحث کنونی شامل بخش های زیرین است:

۱. طرحی کلی از جامعه ایران پیش از انقلاب بهمن ۵۷؛
۲. انقلاب بهمن ۵۷، انقلاب ملی - دموکراتیک مردم ایران؛
۳. سیاست های حزب توده ایران در سال های پس از انقلاب؛
۴. ایران بیست سال پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷.

۱. طرحی کلی از جامعه ایران پیش از انقلاب بهمن

در پی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، سرکوب جنبش مردمی و کشتار توده ای ها، ارتجاع حاکم و امپریالیسم جهانی امیدوار بودند که بتوانند سالیان دراز بدون هیچ گونه «مزاحمتی» در «ثبات» و «آرامش» غارت منابع ملی میهن ما را ادامه دهند. ولی با آغاز دهه چهل، بار دیگر جنبش های مردمی در میهن ما اوج گرفت. دولت اقبال، با وجود بیگرد و سرکوب خشن جنبش دموکراتیک کشور، و با وجود مانورهای گوناگون، از جمله قول انجام اصلاحات ارضی به نفع دهقانان، نتوانست اوضاع با ثباتی را برای ادامه حکومت خود به وجود آورد. برگزاری انتخابات مجلس بیستم در تابستان سال ۱۳۴۰، به صحنه ئی جدی از برخورد ها با دولت

اقبال تبدیل شد. در شهرهای گوناگون، برخوردهای خونینی میان نیروهای انتظامی و مردم رخ داد. اوج گیری جنبش در آن حد بود که دولت اقبال ناچار به استعفا شد و انتخابات مجلس بیستم ملغی گردید. امپریالیسم جهانی که به شدت از اوضاع بحرانی کشور نگران بود، تصمیم گرفت تا با توسل به برخی «اصلاحات سطحی» جنبش را مهار کند. بر اساس اسناد تاریخی موجود، جانسون، معاون رئیس جمهوری آمریکا، در سفری که در شهریور ماه ۱۳۴۱ به ایران کرد، دستور آغاز این چنین اصلاحاتی را صادر کرد. بر اساس گزارش خبرنگار آسوشیتد پرس: «جانسون، معاون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، هنگام مسافرت خود به تهران، علاقمندی واشنگتن را به اجرای اصلاحات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در ایران برای زمامداران ایرانی توضیح داد» (۲).

همچنین بر اساس گزارش روزنامه فرانسوی زبان «لوموند» زیر عنوان «ایران ده سال پس از مصدق»، آمریکا خواستار تجدید سازمان رژیم ایران «با روح لیبرال تری است و اصرار دارد که در ایران اصلاحات ارضی انجام گیرد، دولت با وجهه ئی روی کار آید و با فساد و اخاذی و رشوه خواری که حتی بخش اعظم کمک های مالی آمریکا را می بلعد مبارزه جدی شود.» (۳)

بدین ترتیب «اصلاحات ارضی» و «انقلاب سفید» با هدف ایجاد برخی تغییرات در ساختار اجتماعی - اقتصادی میهن ما از مناسبات کهنه فئودالی به سمت سرمایه داری و تثبیت رژیم شاهنشاهی، در ایران صورت گرفت. حزب توده ایران در همان دوران، با انتشار مقالات گوناگونی، پرده از روی ماهیت اصلی این رفورم ها برداشت و اعلام کرد: «هدف اساسی و عمده شاه از مجموع اقداماتی که در زمینه سیاست خارجی و داخلی می کند، سعی برای تثبیت وضع متزلزل رژیمی است که به رژیم کودتا یا رژیم شاه معروف شده است. شاه می خواهد با ایجاد برخی تغییرات سطحی و ناپیگیر در نظام موجود اجتماعی در ایران، این نظام را به سود حفظ منافع سلطنت مستبده، به سود حفظ منافع سرمایه داران و ملاکان، به سود حفظ منافع امپریالیسم «تثبیت» نماید. به همین جهت ما این سیاست شاه را سیاست «تثبیت ارتجاعی» نام گذاری کردیم، یعنی سیاست تثبیت وضع به سود ارتجاع و به زیان تحول انقلابی کشور...» (۴).

رفورم های نیم بند شاه نتوانست اوج گیری مبارزه بر ضد رژیم را متوقف کند. همین دوران مصادف با قیام ۱۵ خرداد است که در آن توده های ده ها هزار نفری مردم به رهبری آیت الله خمینی به خیابان ها ریخته و بر ضد شاه به تظاهرات پرداختند. در زمینه ماهیت و چگونگی حرکت پانزده خرداد، برداشت ها و اظهار نظرهای گوناگونی صورت گرفته است. ایران شناس برجسته، پروفیسور ایوانف، در کتاب «تاریخ نوین ایران» در این زمینه می گوید: «بخش ارتجاعی روحانیون به اتفاق نیروهای ارتجاعی ملاکان از ناخرسندی قشرهای وسیع زحمتکش که بر رغم برخی اقدامات رفورمیستی رژیم هر روز شدید تر می شد استفاده

می کردند. از جمله این محافل کوشیدند تظاهرات وسیع مردم را در دوم ژوئن ۱۹۶۳ (محرم ۱۳۴۲) که استفاده از امکانات تجمع در روزهای سوگواری آن را ممکن ساخته بود، در جهت هدف های خود مورد استفاده قرار دهند.» (۵).

حزب توده ایران ضمن توجه به اینکه عناصر مترجع مترصد بودند که از حرکت های مردمی به نفع منافع کوتاه و یا دراز مدت خود سوء استفاده کنند، قیام خرداد ۴۲ را در مجموع یک جنبش مردمی بر ضد رژیم ارتجاعی شاه ارزیابی کرد و در این باره در روزنامه مردم نوشت: «بار دیگر در میهن ما شعله های خشم و کین علیه سلطنت ضد ملی و ضد استبدادی محمد رضا شاه زبانه می کشد. بار دیگر مردم اسیر و رنج دیده ولی دلیر و غلبه ناپذیر ایران برای گسستن زنجیرها به تلاش شگرفی برخاستند... در این که محافل ارتجاعی کوشیده اند در ایام عزاداری از احساسات مذهبی عده ای سوء استفاده کرده، گروهی از افراد عقب افتاده و متعصب را به اعمال و رفتاری جاهلانه، ضد ترقی و برخلاف انسانیت برانگیزند و حتی شعارهایی علیه اصلاحات ارضی و آزادی زنان در میان تظاهرات مردم پخش نمایند شکی نیست... آنچه مسلم است اینست که در تظاهرات خردادماه این قبیل جریانات فرعی است. مهم توجه به این حقیقت است که اگر ناخشنودی و نفرت از رژیم شاه در درون جامعه انباشته نشده بود، اگر مردم منتظر فرصتی برای ابراز کینه و خشم خویش نبودند بدون تردید هیچ نیرویی نمی توانست ده ها هزار تن از آن ها را با چنین شور و شوق و جانبازی به میدان نبرد با محمد رضا شاه بکشاند...» (۶).

قیام خرداد ۴۲، اگرچه به شکل وحشیانه ئی سرکوب شد، ولی نشان داد که رفرم ها و اصلاحات نیم بند شاه نمی تواند پاسخگوی خواست ها و نیاز های جامعه بحران زده ما باشد. دهه چهل و آغاز سال های پنجاه، همچنین شاهد اوج گیری مبارزات محافل روشنفکر - دانشجویی با رژیم شاه و تولد جنبش چریکی از درون این محافل است. ایران در آغاز دهه پنجاه کشوری بود که با وجود منابع عظیم ملی، در بحران عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست و پا می زد، و با اوج گیری نارضایتی توده ها، اوضاع برای آغاز انقلاب آماده می گردید. حزب توده ایران تنها حزب سیاسی کشور در آن دوران بود که توانست با ارزیابی اوضاع جامعه ایران، ضمن رد تئوری های چپ روانه «چریک شهری» و «رد تئوری بقا و ضرورت مبارزه مسلحانه»، و ضمن نادرست شمردن این نظریه که ایران در «آستانه انقلاب سوسیالیستی» قرار دارد، نظریه دقیق و همه جانبه ئی را پیرامون اوضاع کشور و روند تحولات ارائه دهد.

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که در تیرماه ۱۳۵۴، برگزار شد، ضمن بحرانی دانستن اوضاع ایران، به این نتیجه مهم رسید که تحولات و رفورم های نیم بند رژیم شاه نه تنها نتوانسته است مشکلات و معضلات جامعه ما را حل کند، بلکه در میان توده های مردم نسبت به وضعیت موجود، در عرصه های مختلف، نارضایتی وسیع و عمیقی را برانگیخته است. به نظر حزب، ایران در آستانه تحولات بزرگی قرار گرفته بود که جنبش می

بایست خود را برای آن آماده کند. در برنامه مصوب پانزدهمین بلنوم، درباره مرحله تحولات در ایران، از جمله آمده است: «جامعه ایران به یک تحول بنیادین، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را در بر گیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند، نیازمند است. این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دموکراتیک است که محتوی آن عبارت است از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی در ایران؛ برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی؛ دموکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور... انقلاب ملی و دموکراتیک تنها بوسیله مبارزه توده های مردم تحقق پذیر است و از قهرمانی این یا آن فرد معین، این یا آن گروه و حزب سیاسی مشخص ناشی نمی شود» (۷).

حزب توده ایران، چنین انقلابی را جنبشی وسیعاً خلقی می دانست که در آن افشار وسیع مردم از کارگران و دهقانان تا خرده بورژوازی شهر (بیشه و ران و کسبه)، روشنفکران میهن دوست و مترقی و قشرهای بورژوازی ملی شرکت خواهند کرد. پیشنهاد حزب توده ایران برای پیشبرد چنین جنبشی تشکیل جبهه واحدی از همه این نیروها بود. نکته مهم و قابل توجه این است که بخش عمده حرکات سرکوبگرانه دستگاه های امنیتی - پلیسی رژیم شاه متوجه نیروهای چپ در جامعه ما بود. یورش های متعدد به نیروها، محافل و روشنفکران چپ، در طول بیست و پنج سال حکومت شاه، پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، توانسته بود لطمات جدی به حضور و همچنین آمادگی نیروهای چپ در جامعه، در آستانه انقلاب، وارد آورد. در کنار این حقیقت، به این نکته نیز باید توجه کرد که رژیم شاه با اشاره و برنامه امپریالیسم جهانی، سیاست بهره گیری از مذهب برای مقابله با رشد و گسترش اندیشه های چپ و مارکسیستی را اتخاذ کرد. اجازه فعالیت نسبتاً آزاد به نیروهای مذهبی سنتی که دارای گرایشات واپس گرایانه بودند، برگزاری جلسات مختلف در مساجد و تکایا، و وجود حوزه های علمیه که محل تجمع نیروهای مذهبی بود، همگی شرایط مساعدی را برای فعالیت این نیروها ایجاد کرده بود و همچنین اجازه می داد تا این نیروها در شرایط مناسب تر بتوانند سازمان دهی لازم را برای خود انجام دهند. ایجاد انجمن «حجتیه» در سال های پیش از انقلاب، و نقش و نفوذ این انجمن تا به امروز، از جمله نمونه های جالب اجرای اندیشه راه انداختن «گروه های مذهبی» برای مقابله با «کمونیست ها» در ایران است.

ایران در آغاز جنبش عظیم مردمی بهمن، نه تنها در آستانه دروازه های «تمدن بزرگ» ی که رژیم شاه قول آن را داده بود قرار نداشت، بلکه کشوری بود وابسته، که در آن بخش مهمی از شهروندان در فقر و محرومیت بسر می بردند و ساختار دولتی در فساد و رشوه خواری غوطه ور بود. در این زمینه تنها لازم است یادآور شویم که: «از یکصد میلیارد دلار درآمد نفت ایران در پنج ساله گذشته [۱۳۵۲ - ۱۳۵۷]، ۳۸ میلیارد برای خرید اسلحه از آمریکا،

انگلستان، آلمان غربی و فرانسه به دور ریخته شده است، ۲۶ میلیارد دلار به کشورهای خارجی انتقال داده شده است که سر نوشتش معلوم نیست. از ۳۶ میلیارد دلار بقیه که ظاهراً برای مخارج داخل کشور مصرف شده، بخش عمده اش را خانواده شاه سابق و دستیارانش از راه مقاطعه کاری، انحصار خرید و اعتبارات به جیب خود ریخته و به بانک های خارجی انتقال داده اند. با این همه ثروت ارزی، اکنون ایران بیش از ۹ میلیارد دلار به بانک های امپریالیستی مقروض است که بابت اصل و فرع آن سالیانه ۲ میلیارد دلار باید بپردازد. این است نمونه هایی از سیاست خانمانسوز غارت امپریالیستی و ارتجاعی در ایران...» (۸).

در زمینه بی عدالتی اجتماعی نیز تنها کافی است اشاره کنیم که با وجود چنین ثروت عظیمی، بخش عمده شهروندان، در فقر و محرومیت به سر می بردند. کارگران و روستائیان، فقیرترین قشرهای جامعه را تشکیل می دادند، و بر اساس آمار رژیم «میزان در آمد ۶۷ درصد از خانوارهای روستا در ماه از پنج هزار ریال تجاوز نمی کرد. ۹۱ درصد از خانوارهای روستایی در فقر و تنگدستی بی سابقه ای بسر می بردند» (۹). همچنین بر اساس آمار سازمان ملل متحد، در آستانه انقلاب، از هزار کودک ایرانی، ۱۶۵ نفر آنان می مردند و به نوشته مطبوعات، ایران پس از تونس، دومین کشور جهان بود که بیلان تلفات کودکان آن بالاترین رقم را در جهان داشت» (۱۰).

۲. انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انقلاب ملی، دموکراتیک مردم ایران

انقلاب بهمن ۵۷، جنبش عظیمی بود که اکثریت مردم کشور ما را، از طبقات گوناگون و با خواست ها و دیدگاه های متفاوت، به حرکت درآورد و یکی از مهم ترین پایگاه های سرمایه بین المللی و ارتجاع را در منطقه خاورمیانه درهم کوبید. شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور، از حزب ما تا نیروهای مذهبی، نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود.

حزب توده ایران، از سال ها پیش از انقلاب، و هنگامی که بخش اساسی نیروهای چپ، ایران را در آستانه انقلاب کارگری - سوسیالیستی ارزیابی می کردند، به دلیل مجموعه ئی از عوامل و علت ها بر این موضوع تأکید داشت که چنین نظریه ئی نادرست و غیر علمی است. حزب ما، خصلت عمومی انقلاب را، با توجه به اوضاع کشور و شرایط جهانی، از جمله انقلاب های رهائی بخش ملی می دانست که در کشورهایی که امپریالیسم بر آنها سیطره سیاسی - اقتصادی داشتند رخ می داد. ما این نوع انقلاب را رهائی بخش ملی نوین نامیده بودیم که در آن دیگر بورژوازی (مانند انقلاب مشروطیت) نمی تواند نقش اساسی را ایفاء کند. نیروهای محرکه این انقلابات راقشرهای میانی (قشرهای میانی جامعه در کشورهای «جهان سوم»، افزون بر خرده بورژوازی، لایه هایی از بورژوازی کوچک، بخشی از کارگران و دهقانان، بخش مهمی از کارمندان و روشنفکران، افسران ارتش و بخش هایی از روحانیت را

شامل می شود)، کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند. انقلاب ایران برپایه تضادهای درونی و بیرونی جامعه، که عمده ترین آن تضاد میان همه خلق ها با امپریالیسم در خارج، و رژیم دست نشانده سلطنتی که سرمایه داران وابسته و زمین داران بزرگ پایگاه های اصلی آن را تشکیل می دادند، شکل گرفت. انقلاب بهمن، دارای مضمون اجتماعی و طبقاتی بود، اما بخشی از نیروهای مذهبی، از همان آغاز، تلاش کردند با اعلام اینکه انقلاب ایران یک «انقلاب اسلامی» است آن را انقلابی در راستای پیاده کردن یک حکومت اسلامی در ایران معرفی کنند. بر اساس چنین دیدگاهی، خواست نهایی انقلاب نه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، آن طور که در شعار های مردم بارتاب می یافت، بلکه استقرار حکومت اسلامی در ایران قلمداد می شد. چنین ادعایی با واقعیات ایران در آستانه انقلاب همخوانی ندارد. طرح شعارهایی همچون «آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی» از سوی توده های میلیونی شرکت کننده در انقلاب، نشانگر ماهیت عمیقاً ملی و همچنین دموکراتیک انقلابی است که در میهن ما رخ داد.

حزب توده ایران، ضمن درک دقیق ماهیت و طیف وسیع نیروهای شرکت کننده در انقلاب، به این نتیجه مهم و اساسی نیز رسیده بود که: «سرنوشت نهائی انقلاب ملی و دموکراتیک و سمت تکامل تاریخی و درجه پیگیری آن به امر سرکردگی (هژمونی) انقلاب ارتباط تام دارد. تنها سرکردگی طبقه کارگر است که پیگیری انقلاب و تعمیق خصلت خلقی و شرایط اعتلاء آن را به سوی سوسیالیسم تأمین خواهد کرد. لذا حزب ما وظیفه خود می داند که با تمام قوا در راه تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران مبارزه کند» (۱۱).

بدین ترتیب، حزب توده ایران همگام با میلیون ها ایرانی تحت ستم، به استقبال انقلاب بهمن رفت و فعالانه در آن شرکت کرد. انقلاب در نخستین مرحله خود هدف تغییر رژیم سیاسی کشور، یعنی رژیم پوسیده، عمیقاً فاسد و وابسته پهلوی را در دستور کار داشت. برداشت مارکسیستی - لنینیستی از انقلاب معتقد به مراحل گوناگون و نسبتاً طولانی می است که طی آن سرنوشت انقلاب رقم خواهد خورد. این مراحل را می توان از جمله به ترتیب زیر تقسیم کرد:

۱. از میان برداشتن آن سد اساسی که مانع تکامل جامعه بود.

۲. مبارزه نیروهای مختلف انقلابی بر سر یافتن راه بهترین شیوه حل معضلاتی که سیطره رژیم واژگون شده، به وجود آورده بود؛

۳. سرانجام دورانی فرا می رسد که انقلاب کمابیش تکلیف خود را می داند که به کدام نیرو تکیه کند و از چه راه برود، می داند که خواستار استقرار چگونه نظامی است، ... قشرها و طبقاتی که باید مورد تکیه قرار گیرند، قشرها و طبقاتی که باید از صحنه قدرت دور شوند کدامند.» (۱۲).

انقلاب، با درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی، مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله گذار، یعنی نبرد بر سر تعیین نظام اجتماعی، و سمت گیری اجتماعی - اقتصادی گام نهاد. شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در اسفندماه ۱۳۵۷، برگزار شد، در ارزیابی تحولات میهن و پیروزی های جنبش مردمی از جمله نوشت: «با سرنگونی رژیم فاسد سلطنتی و اعلام دولت موقت انقلابی، نخستین مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک ایران به پیروزی عظیم تاریخی دست یافت. در این انقلاب بزرگ، همه مردم، سوی گروه ناچیز خائن به منافع ملی، در یک جبهه واحد شرکت کردند و با جانبازی های کم نظیر خود صفحات درخشانی به تاریخ انقلاب های خلق های ستم زده جهان افزودند» (۱۳).

پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی، بی شک مدیون اتحاد همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنگونی رژیم استبداد بود. بدیهی است که نیروهای شرکت کننده در انقلاب هرکدام با دیدگاه ها و برنامه های خود در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً پیرامون اینکه پس از سرنگونی چه باید کرد، دارای نظرات بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی مرحله سیاسی می توان گفت که ائتلاف نیروهای گوناگون نیز عملاً به پایان رسید. نیروهای سیاسی شرکت کننده در انقلاب عبارت بودند از: ائتلاف نیروهای مذهبی به رهبری خمینی، حزب توده ایران، سازمان چریک های فدائی خلق، سازمان مجاهدین خلق ایران، حزب دموکرات کردستان ایران، جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران و یاره ای از گروه ها و شخصیت های سیاسی، ادبی و روشنفکری دیگر. حزب توده ایران، سازمان چریک های فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، با وجود ضربات مرگباری که در دهه پنجاه توسط ساواک رژیم شاه بر آنها وارد آمده بود، توانستند نقش ارزشمندی را در انقلاب ایفاء کنند. سازمان زیرزمینی نوید، وابسته به حزب توده ایران، به رهبری رفیق شهید رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) که مبارزات خود بر ضد رژیم شاه را از اوایل سال های پنجاه آغاز کرده بود، توانست تأثیر مهمی را بر جنبش مردمی برجای گذارد. شعار اعتصاب همگانی، نخستین بار در نشریه «نوید» طرح شد و سرعت از طرف کارگران و کارمندان و قشرهای گوناگون کشور مورد استقبال قرار گرفت. حزب توده ایران، سازمان چریک های فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، تنها سازمان های سیاسی کشور بودند که در آخرین روزهای انقلاب بدرستی به این نتیجه رسیدند که انقلاب بدون قیام مسلحانه نخواهد توانست رژیم شاهنشاهی را سرنگون کند، و برخلاف نظر جناح مذهبی، خصوصاً شخص خمینی و گروه های ملی، از جمله نهضت آزادی و جبهه ملی، اقدام به آغاز قیام مسلحانه کردند.

چپ ایران و خصوصاً حزب توده ایران با اتکاء به برداشت های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور، دست آورد های انقلاب و توان عظیم مردمی که در صحنه حضور داشت به این نتیجه رسید که در صورت تعمیق روند اصلاحات اجتماعی - اقتصادی و تثبیت دست آورد های مراحل نخست، می توان ادامه روند انقلابی در کشور را

تأمین کرد، و سرانجام بر عامل عقب مانده روبرویی چیره شد.

پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و سرنگونی رژیم شاهنشاهی، نخستین مرحله پیروزی انقلاب، یعنی مرحله سیاسی آن بود. با این پیروزی، کلان سرمایه داری وابسته، که تمامی ارگان های حاکمیت را در اختیار داشت، سرنگون شد و به جای آن ائتلافی از سرمایه داری تجاری، سرمایه داری ملی (نماینده بخش های کوچک و متوسط سرمایه داری صنعتی) و خرده بورژوازی، حاکمیت سیاسی جامعه را به دست گرفت. تنها نیروهایی که از همان ابتدا کوچک ترین نقشی در حاکمیت نداشتند، طبقه کارگر، زحمتکشان شهر و روستا و نمایندگان سیاسی آنها بودند.

خرده بورژوازی شرکت کننده در این ائتلاف، از بخش سنتی جامعه ما و بعضاً عقب مانده ترین و، از نظر دیدگاه، ارتجاعی ترین بخش آن تشکیل شده بود. این خرده بورژوازی، نماینده گرایش های واپس گرایانه خرافی جامعه بود، و بخش های عمده ای از روحانیتی که پس از انقلاب حاکمیت را قبضه کرد، نماینده این قشرها از جامعه بود. از ویژگی های نظری این گروه، تحجر فکری، مخالفت با مظاهر تمدن و پیشرفت های بشری از جمله آزادی و حقوق دموکراتیک، زن ستیزی و "پان اسلامیسیم" شدید بود.

خمینی با درک و طرح خواست های توده های میلیونی به میدان آمده، و با قبول و تکرار شعارهای مردمی، از جمله خواست سرنگونی رژیم سلطنتی و مبارزه با امپریالیسم، خصوصاً آمریکا، توانست اعتبار وسیعی در میان توده های مردم کسب کند، و در نبود هیچ آلترناتیو دیگری در مقام رهبر بلامنازع انقلاب قرار گیرد. در زمینه مواضع «ضد امپریالیستی» اتخاذ شده از سوی خمینی و همراهان او، باید دقت ویژه ای به کار برد. میان برداشت این نیروها از شعارهای مطرح شده در انقلاب و برداشت نیروهای چپ و خصوصاً حزب توده ایران تفاوت های زیادی وجود دارد. برای این نیروها غرب و امپریالیسم، مظاهر تمدن بی بند و بار و «غیر اسلامی» بودند که باید با آن مقابله کرد. مسایلی نظیر تحمیل «حجاب اسلامی»، «قانون قصاص» و تزییقات بی شمار بر ضد حقوق زنان میهن ما، از جمله تظاهر چنین برداشت هایی از «مظاهر فاسد تمدن غربی» است. از سوی دیگر، خمینی و همراهان او، بدرستی درک می کردند که طرح شعارهای «ضد امپریالیستی» از سوی آنان و حمایت وسیع توده ها از این شعارها، از یک سو ابزار مناسبی است برای ایزوله کردن جناح بورژوازی لیبرال حاکمیت، و از سوی دیگر سلاح موثری است برای مقابله با نفوذ روز افزون شعارهای نیروهای چپ و خصوصاً حزب توده ایران. در این زمینه اعترافات جالبی را در نشریات مجاز ایران می توان یافت که بسیار افشاگرانه است. امسال در مراسم بزرگداشت ۱۳ آبان، روز حمله به سفارت آمریکا، که گزارش مفصل آن در روزنامه «سلام» منتشر شد، در این باره از زبان یکی از سخنرانان این جلسه می خوانیم: «واقعه ۱۳ آبان ۵۸ اگر اتفاق نمی افتاد، نسل جوان را نیروهای چپ و مارکسیست و حزب توده ایزوله می کردند و مسلط می شدند

مخصوصاً با شعارهایی که داشتند مبنی بر مبارزه با امپریالیسم و غیره...» (۱۴).

افشا شدن روابط پنهانی روحانیون حاکم با محافل هیأت حاکمه آمریکا، خصوصاً تماس های پنهانی با نمایندگان ریگان و حزب جمهوری خواه، در جریان ماجرای آزاد سازی گروگان های آمریکایی، سند دیگری در تأیید این نظر است (بر اساس اسنادی که بعدها در جریان افتتاح «ایران گیت» افشاء شد، روشن گردید که سرهنگ اولیور نورث، فرستاده ویژه ریگان مخیفانه به ایران آمده و با رفسنجانی دیدار کرده است. در جریان همین ماجرا، همچنین روشن شد که دولت جمهوری اسلامی از آمریکا و اسرائیل اسلحه دریافت می کرده است و در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با توافق قبلی با حزب محافظه کار و برای به پیروزی رساندن ریگان و شکست کارتر از آزادی گروگان ها پیش از پایان انتخابات خودداری کرده است).

در ماه های نخست انقلاب، حاکمیت جدید در شرایط ادامه مبارزه درونی خود و وجود جو انقلابی در کشور، دست به یک سلسله اقدام های پراهمیت زد که خلاصه آن به شرح زیر است:

- اخراج مستشاران و برجیدن پایگاه های نظامی آمریکا در ایران؛
- ملی کردن ۷۰٪ از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛
- ملی کردن بانک های خصوصی و شرکت های بیمه ای که با سرمایه داخلی و خارجی ایجاد گردیده بود؛
- تصویب قانون اصلاحات ارضی مشهور به بند "ج" و "د"؛
- افزایش حداقل دستمزدها از ۲۱۷ ریال به ۵۱۷ ریال؛
- تأمین کنترل دولت بر بازرگانی خارجی؛
- الغای قراردادهای اسارت با اقتصادی با دول امپریالیستی؛
- خروج ایران از پیمان سنتو و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متعهد؛
- قطع رابطه با اسرائیل و رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی.

در چنین شرایط بغرنج و پیچیده ای که وضعیت انقلابی بر کشور حاکم بود و مبارزه طبقاتی حادی در جریان بود، حزب توده ایران و سایر نیروهای سیاسی کشور، می بایست سیاست های خود را تدوین و تنظیم کنند. حزب ما به خوبی می دانست، و به این اصل لنینی عمیقاً اعتقاد داشت، که مسایل خطیری همچون آزادی های سیاسی و مبارزه طبقاتی را سرانجام فقط بسیج نیرو حل می کند. حزب ما بدرستی بر این عقیده بود که باید از جو انقلابی برای تجهیز و سازمان دهی طبقه کارگر و زحمتکشان سود برد و نیروی سازمان یافته، منسجم و انقلابی را برای دفاع از دست آوردهای انقلاب و تعمیق آنها به صحنه آورد. بر این اساس است که ما نمی توانستیم در مقابل اقدام های ماه های نخست شورای انقلاب و حاکمیت جدید که زیر فشار شدید مبارزه طبقاتی در بطن جامعه و در درون حاکمیت در

جریان بود، بی طرف بمانیم.

۳. سیاست های حزب توده ایران در سال های پس از انقلاب

شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که در اسفندماه ۱۳۵۷ برگزار شد مهم ترین وظایف حزب، در شرایط نوین، و در عرصه های گوناگون، را چنین جمع بندی کرد: «بطور خلاصه، وظیفه مبرم حزب ما در زمینه فعالیت سیاسی، در مرحله ای که بلافاصله در برابر ما قرار گرفته، عبارتست از کوشش در راه ایجاد جبهه متحد خلق، برای آنکه وعده های اجتماعی و اقتصادی که آیت الله خمینی به عنوان وظایف جمهوری اسلامی مطرح کرده، بوسیله دولت ها عملی گردد... نکته دیگری که باید مورد توجه رهبری و همه سازمان های حزبی قرار گیرد، عبارتست از این که لااقل برای یک دوران نسبتاً طولانی تثبیت نظام دموکراتیک در ایران، حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافلگیر نشود، تا هنگامی که نظام دموکراتیک در ایران مستقر نگردیده است، همیشه خطر دستبردهای ارتجاعی وجود دارد...» (۱۵).

بر این اساس، حزب توده ایران تلاش گسترده ئی را برای تجهیز نیرو در جامعه آغاز کرد و به موفقیت های چشمگیری دست یافت. حزب که فعالیت خود در جامعه را پس از بیش از ۲۵ سال سرکوب پلیسی رژیم شاه آغاز می کرد، با وجود شمار کم کادرها و نیرو، در مدت زمان کوتاهی توانست هزاران نفر را در صفوف خود منسجم کند. انتشار ده ها نشریه مترقی، روزنامه «مردم»، مجله «دنیا»، و انبوهی از کتب آموزنده، فضای جامعه را دگرگون کرد و تأثیرات مهمی را بر جای گذاشت و نسل نوینی از مبارزان راه سوسیالیسم را تربیت کرد. جا افتادن شعارهایی همچون اجرای اصلاحات ارضی (بند «ج» و «د»)، ملی کردن تجارت خارجی، و همچنین بسیاری از بند های مترقی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی، ثمره کار معنوی پربار حزب توده ایران در آغاز انقلاب است که حتی مخالفان و دشمنان حزب ما نیز به آن اذعان دارند. سخنان سید علی خامنه ای در این زمینه بسیار روشنگر و حائز اهمیت است. خامنه ای می گوید: "در یک برهه از زمان و در همان اوایل انقلاب همه چیز در تیول حزب توده بود... چنین حالتی را من و هر کسی در اوایل انقلاب حس می کرد که توده ای ها و جریان چپ، به خصوص حزب توده بر همه چیز مسلط بودند و اصلاً حرکت انقلاب را می خواستند منحرف کنند..." (۱۶).

حزب توده ایران، در عرصه سازمان دهی کارگران و زحمت کشان نیز توانست فعالیت های چشمگیر و پر ثمری را انجام دهد. ایجاد سندیکاها و اتحادیه های کارگری مترقی و آشنا کردن کارگران با حقوق شان از جمله این دست آوردهاست. نفوذ معنوی حزب توده ایران در صفوف طبقه کارگر تا آنجا پیش رفت که در دهه ۱۳۶۰، با وجود تلاش های وزیر کار وقت، احمد توکلی، و حمایت خمینی، رژیم نتوانست قانون کار سیاه و ارتجاعی خود را به کارگران

تحمیل کند. مبارزه کارگران حتی پس از یورش مرگبار رژیم به حزب و دستگیری شماری از رهبران جنبش کارگری، ادامه یافت و با پس گرفتن قانون کار و بیرون انداختن توکلی از وزارت کار به سرانجام پیرومند خود رسید.

از دیگر عرصه های مهم فعالیت حزب، افشای توطئه های امپریالیسم آمریکا بر ضد انقلاب ایران و بسیج نیرو برای مقابله با این توطئه ها بود. حزب توده ایران، بارها در زمینه های گوناگون، از جمله توطئه کودتا بر ضد حاکمیت برآمده از انقلاب و سپس در مورد احتمال یورش نظامی به ایران، اعلام خطر کرد. حزب توده ایران، نخستین سازمان سیاسی کشور بود که پیش از یورش جنایتکارانه رژیم عراق، با انتشار بیانیه ئی در این زمینه، هشدار باش داد و مردم و حاکمیت را به آمادگی برای دفاع از مرزهای میهن فرا خواند.

حزب توده ایران، در سال های پس از انقلاب، تلاش همه جانبه ئی را برای اتحاد نیروهای مترقی و ایجاد جبهه متحد خلق سازمان دهی کرد. به گمان حزب مهم ترین نیروهای تشکیل دهنده چنین جبهه ئی را خمینی و هوادارانش، به عنوان نمایندگان سیاسی بخشی از خرده بورژوازی و قشرهای میانی، سازمان چریک های فدائی خلق، سازمان مجاهدین خلق ایران، و حزب دموکرات کردستان ایران تشکیل می دادند. تلاش های حزب در این زمینه نتوانست ثمرات لازم را به بار آورد. از یک سو انحصار طلبی و عقاید ارتجاعی و واپس گرایانه حکام رژیم، نمی توانست زمینه ائتلاف را با این نیروها ایجاد کند و از سوی دیگر سایر نیروها نیز به دلیل مجموعه ئی از علل، از جمله پیشداوری های تاریخی حاضر نشدند تا در این زمینه همکاری های لازم را با حزب انجام دهند. تنها ثمره ملموس این تلاش های حزب ما نزدیکی حزب با سازمان چریک های فدائی خلق و آغاز روند وحدت میان حزب و سازمان بود.

تأکید بیش از حد حزب بر سیاست اتحاد با طرفداران خمینی، در برخی موارد، به ایجاد تنش و دشواری در روابط با احزاب و سازمان های دیگر منجر شد که از جمله می توان از خدشه در رابطه با حزب دموکرات کردستان ایران نام برد. با یورش نیروهای نظامی حاکمیت جدید به کردستان و آغاز درگیری های نظامی، خطرات جدی مداخله خارجی و شکست انقلاب در آن مقطع، حزب را بر آن داشت که از طرفین درگیر بخواهد به برخوردهای نظامی پایان دهند. اعلامیه کمیته مرکزی حزب، در تاریخ ۶ شهریور ماه ۱۳۵۸، ضمن هشدار باش پیرامون خطری که از سوی نیروهای انحصار طلب راست انقلاب را تهدید می کرد و دفاع از ضرورت تأمین حقوق حقه خلق کرد، از جمله تأکید کرد: «اکنون ده ها سال است که مردم کردستان برای پایان دادن به محرومیت های ملی و اجتماعی مبارزه می کنند و در این راه تلفات و قربانی های فراوان و سنگینی داده اند... حزب توده ایران با توجه به اهمیت موضوع، ضمن ابراز آمادگی در بکار بردن تمام کوشش و امکانات خود برای حل و فصل مسأله آміز مسأله کردستان، پیشنهاد می کند:

۱. بی درنگ و همزمان، به عملیات نظامی از دو طرف پایان داده شود و آتش بس اعلام

گردد؛

۲. محاکمه و صدور رأی در دادگاه های انقلاب کردستان متوقف گردد؛

۳. مذاکرات به منظور پیدا کردن راه حل سیاسی برای رسیدن به هدف های مبهم زیر آغاز شود:

الف - تأمین خواست های مشروع مردم کردستان در زمینه پایان دادن به محرومیت های ملی...» (۱۷).

این سیاست درست که مورد استقبال نیروهای مترقی نیز قرار گرفت، با شکست مذاکرات و ادامه برخورد های خونین، جای خود را به سیاست نادرست موضع گیری در مقابل حزب دمکرات کردستان و رهبری آن داد، و اثرات ناگواری بر روابط تاریخی و دوستانه دو حزب برجای گذاشت.

یکی از گره گاه های سیاست حزب پس از انقلاب برخورد با روحانیت، جناح های گوناگون آن و شخص خمینی به عنوان رهبر انقلاب بود. حزب، روحانیون را از لحاظ طبقاتی، طیف ناهمگونی ارزیابی می کرد و اعتقاد داشت که خمینی و یارانش بخش رادیکال این طیف اند. حزب در ورای شعارهای شبه انقلابی خمینی و هواداران او، مبارزه اجتماعی درون جامعه را می دید و بر این اعتقاد بود که با رادیکالیزه کردن جو جامعه و بسیج نیرو در پائین، حاکمیت را نیز در راستای همین شعارها می توان رادیکالیزه کرد. در چارچوب چنین سیاستی بود که، به عنوان نمونه، حزب با وجود مخالفت جدی با گنجاندن اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی، حاضر شد وجود این اصل در دوران خمینی را به طور ضمنی بپذیرد. کمیته مرکزی حزب در نامه سرگشاده ئی که به این مناسبت انتشار داد در این زمینه یادآور شد: «در هر حال قانون اساسی جدیدی تدوین گردید که از جهاتی موجب نگرانی و از جهاتی باعث خرسندی است. از مسایل فرعی و از جزئیات قابل تنقیح در اصول مختلف که بگذریم، نگرانی ناشی از اصول مربوط به مبنای حاکمیت و اعمال آنست. اگر اصول مربوط به حاکمیت (یعنی اصل مربوط به ولایت فقیه، رهبر و شورای نگهبان و غیره) منحصرأ برای دوران حیات امام خمینی تدوین شده بود، حزب توده ایران کمترین تردیدی در صحت آنها نمی داشت. ولی قانون اساسی برای دورانی دراز و برای نسل آینده تدوین می شود و لذا این پرسش مطرح است که: آیا در دوران های آینده، نظیر امام خمینی را به عنوان مرجع تقلید و رهبر مورد قبول و بلامنازع توده های میلیونی مردم، هرچند گاه یکبار می توان یافت؟ و اگر نتوان یافت، تمرکز اینهمه قدرت و اختیار که مستقیم و غیر مستقیم از طریق اصول ۴ و ۵ و ۹۱ تا ۹۹ و ۱۰۷ و ۱۱۰ به یک فرد تفویض گردیده، زمینه فراهم نخواهد کرد که حاکمیت فردی جایگزین حاکمیت خلق گردد؟» (۱۸).

پذیرش ضمنی اصل «ولایت فقیه»، که تمامی اصول دیگر قانون اساسی را عملاً تحت الشعاع قرار می داد و زمینه را برای استقرار یک دیکتاتوری فردی واپس گرا و ارتجاعی فراهم

می کرد، از خطاهای عمده رهبری حزب پس از انقلاب بود. اتخاذ این سیاست عدول از اصول مارکسیسم - لنینیسم و مبارزه طبقاتی، عمده کردن فرد فرای محدودیت های طبقاتی - ایدئولوژیک و متکی بر حدسیات خوشبوارانه در مورد خمینی و اهداف او بود.

هفدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، که آغاز سال ۱۳۶۰ برگزار شد، با وجود همه علایم و نشانه های بسیار نگران کننده درباره استقرار یک حکومت دیکتاتوری، نتوانست ارزیابی درستی از شرایط ارائه داده و حزب را برای خطراتی که در آینده آن را تهدید می کرد آماده کند.

خمینی و طرفدارانش با مانورهای گوناگون، قول هایی همچون «سند زمین دست پینه بسته دهقان است» و غیره و تن دادن به برخی از خواست های مردمی، و در عین حال با استفاده از سرکوب، توانستند در مدت زمان نسبتاً کوتاهی قدرت سیاسی را در دست خود متمرکز کنند. عوامل خارجی، مانند آغاز جنگ ایران و عراق، و عوامل داخلی مانند پراکندگی نیروهای مترقی، بی شک به این روند یاری رساند. روحانیون حاکم با همکاری نیروهایی همچون بنی صدر و قطب زاده، یورش همه جانبه ئی را به آزادی ها و حقوق دموکراتیک مردم و نیروهای دگراندیش آغاز کردند. یورش سرکوبگرانه به دانشگاه های کشور، زیر عنوان "انقلاب فرهنگی"، به رهبری بنی صدر، و یورش چاقوکشان حزب الله به مطبوعات و احزاب به رهبری افرادی مانند قطب زاده، و حرکت های دیگر، از جمله نمونه های این عملکرد بود. یورش خونین حاکمیت برای سرکوب کامل هرگونه مخالفت سیاسی از تابستان ۶۰ تا بهار ۶۲، یکی از خونین ترین "پاکسازی" های سیاسی در تاریخ معاصر کشور ما بود و در جریان آن هزاران انسان مبارز و آزادی خواه، از جمله شمار زیادی از اعضا، کادرها و رهبران حزب ما، دستگیر، شکنجه و سرانجام اعدام شدند.

در کنار عواملی که در بالا به آن اشاره شد، توطئه های پی در پی امیرالیسم، خصوصاً آغاز جنگ ایران و عراق، یکی از مهلک ترین ضربات بر پیکر انقلاب و جنبش انقلابی و آماده کردن زمینه برای استقرار دیکتاتوری در ایران بود. از جمله پیامدهای فوری جنگ، اعلام حالت فوق العاده در کشور، متوقف شدن اصلاحات ارضی و تشدید روند پامبال شدن حقوق دموکراتیک زحمتکشان و تشدید سرکوب آزادی های دموکراتیک بود. رهبری حزب، ضمن هشدار باش های متعدد پیرامون خطرات جدی که انقلاب را از این بابت تهدید می کرد، در زمینه دفاع از ادامه اصلاحات و تحقق عدالت اجتماعی، از جمله اجرای اصلاحات ارضی، با پیگیری مبارزه کرد. حزب در سبک و سنگین کردن اولویت های خود در این مقطع، مهم را تحقق اصلاحات اجتماعی می دید و لذا در برخی موارد به مسئله آزادی های دموکراتیک بورژوازی در جامعه کم بها می داد. درست است که حزب طبقه کارگر هیچ گاه نباید مبارزه در راه حقوق اجتماعی را از نظر دور بدارد، ولی این پیکار مسئله آزادی های دموکراتیک را که شرط اصلی مبارزه در راه تحقق اهداف مرحله دموکراتیک انقلاب است، نمی بایست به مسئله فرعی مبدل سازد.

با وجود برخی کاستی‌ها و اشتباهاتی که در سیاست حزب ما پس از انقلاب دیده می‌شود، بر خلاف تبلیغ دشمنان و مخالفان ما، حزب توده ایران سیاست مستقل و واحدی را با برداشت‌ها و ارزیابی‌های خود از اوضاع آن روز ایران به پیش برد. ادعای «وابستگی به رژیم آخوندی»، «حمایت بی چون و چرا» و غیره، با هیچ یک از واقعیات تاریخی بیست سال اخیر میهن ما همخوانی ندارد. حزب توده ایران در دشوارترین شرایط آن روز ایران، یعنی در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۶۲ که روند سرکوب نیروهای دگراندیش با شتاب زیادی دنبال می‌گردید، هیچ‌گاه حاضر نشد بر موج سرکوب‌ها مهر تأیید زده، و همچنین در مواضع کلیدی، همچون پایان جنگ ایران و عراق و دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان مواضع قاطعی را در مخالفت با رژیم اتخاذ کرد. به عنوان نمونه، با وجود کارزار کمونیسم ستیزی شدید حاکمیت جمهوری اسلامی، حزب توده ایران با تمام توان از سوسیالیسم، ایده‌های سوسیالیستی و آرمان‌های والای طبقه کارگر دفاع کرد. همچنین پس از پیروزی ایران و آزادسازی خرمشهر، و هنگامی که رهبری رژیم شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» را می‌داد، حزب توده ایران با قاطعیت به مخالفت با این سیاست پرداخت و آن را برای میهن ما فاجعه بار نامید. موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضائیه از این موضع‌گیری قاطع حزب ما، در نماز جمعه تهران، به عنوان «زهر ریختن» و «دشمنی» توده‌ای‌ها نام برد. در عرصه دیگر نیز می‌توان از مبارزات پرشور حزب در دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و مقابله با قانون کار ارتجاعی احمد توکلی، وزیر کار وقت رژیم، نمونه آورد. در شرایطی که حتی اعضای حزب ما نیز تحت پیگرد نیروهای سرکوبگر قرار گرفته بودند، حزب کار سازماندهی کارگران و زحمتکشان برای مقابله با این قانون ارتجاعی و ضد کارگری را با شدت و پیگیری به پیش برد و سرانجام طبقه کارگر ایران توانست شکست سنگینی را در این زمینه بر رژیم تحمیل کند.

۴. ایران بیست سال پس از انقلاب بهمن

با خیانت سردمداران رژیم به آرمان‌های آزادی‌خواهانه، استقلال‌جویانه و عدالت‌طلبانه توده‌های عظیم مردمی که در انقلاب بهمن ۵۷ شرکت کرده و فداکاری‌های شگرفی از خود نشان داده بودند، باردیگر استبداد در میهن ما استقرار یافت و بار دیگر اقلیتی کوچک از بزرگ سرمایه‌داران، کلان سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری بوروکراتیک نوین، رشد یافته در درون دستگاه اداری فاسد جدید، به غارت منافع ده‌ها میلیون ایرانی مشغول شد. کارنامه حاکمیت انحصاری روحانیت بر اهرم‌های قدرت، کارنامه سیاهی از جنایت، بی‌عدالتی، ظلم و تخریب اقتصادی - اجتماعی، در ابعادی بی‌سابقه، در میهن ماست. میلیون‌ها بیکار، ده‌ها میلیون انسان زیر خط فقر، دولتی ورشکسته با ده‌ها میلیارد دلار بدهی که حتی حقوق کارمندان خود را نیز نمی‌تواند بپردازد، تخریب پایه‌های تولیدی کشور، به جای بنای یک زیرساختار اقتصادی سالم و متکی به تولید ملی، ترویج خرافات و اندیشه‌های واپس‌گرایانه

و تخریب فرهنگی جامعه، خصوصاً در زمینه حقوق زنان، ناهنجاری‌های اجتماعی در ابعاد بی‌سابقه و بی‌آیندگی میلیون‌ها جوان ایرانی، از جمله بخشی از کارنامه رژیم «ولایت فقیه» در میهن ماست.

بر اساس چنین دیدگاهی است که برنامه نوین حزب توده ایران (مصوب چهارمین کنگره حزب) انقلاب بهمن ۵۷ را یک انقلاب شکست خورده ارزیابی می‌کند، و اعلام می‌دارد: «میهن ما به یک تحول بنیادین، که عرصه‌های گوناگون زندگی مردم را در برگیرد، نیازمند است. ما چنین تحول بنیادین را در چارچوب انقلاب اجتماعی امکان‌پذیر می‌دانیم. به باور ما، انقلاب، که بر اساس تضاد‌های رشد‌یافته اجتماعی نضج می‌گیرد و همچون عالی‌ترین شکل مبارزه طبقاتی تبلور می‌یابد، آن تغییر کیفی و تحول بنیادین در حیات جامعه است که حرکت به سمت تکامل و ترقی را تأمین می‌کند، و قدرت حاکمه را از اختیار طبقات استثمارگر خارج کرده و به زحمتکشان جامعه منتقل می‌کند. شرایط، برای تحقق چنین انقلابی، هنگامی فراهم می‌آید که تضادهای موجود در جامعه به درجه‌ای رسیده باشند که همزیستی آنها در کنار هم ممکن نباشد. کشور ما در مسیر تحقق چنین شرایطی گام بر می‌دارد.» (۱۹)

بدیهی است که حزب ما این روند را یک روند خود به خودی و اراده‌گرایانه نمی‌بیند، و اعتقاد عمیق دارد که تحقق جنبش عظیم اجتماعی دیگری، مانند انقلاب بهمن، که ما جرعه‌هایی از آن را در دوم خرداد ۱۳۷۶ و حرکت بیست میلیونی توده‌ها بر ضد رژیم «ولایت فقیه» مشاهده کردیم، نیازمند سازمان‌دهی و تلاش همه نیروهای مدافع آزادی و ترقی اجتماعی در ایران است. نیروهای ملی، مترقی و آزادی‌خواه در اوضاع کنونی نمی‌توانند نظاره‌گر امور باشند و می‌بایست در بیکار سخت‌طبعی که میان اکثریت محروم جامعه و کلان سرمایه‌داری مدافع استبداد در جریان است فعالانه شرکت کنند. ما اعتقاد عمیق داریم که با حفظ ساختار قرون وسطایی «ولایت فقیه» به واقعیت درآمدن آرمان‌های تحقق نیافته انقلاب بهمن ۵۷، از جمله استقرار آزادی و عدالت اجتماعی ممکن نیست، ولی در عین حال بر این باوریم که مبارزه کنونی برای رسیدن به سرانجام خود می‌باید از مراحل گوناگونی عبور کند و شعارهای مبارزاتی تدقیق و رادیکالیزه گردند. ما دست‌یابی به هدف طرد رژیم «ولایت فقیه» را نه از طریق اعمال و حرکات بلانکیستی، دل‌بستن به استحاله حکومت از درون و یا مداخلات خارجی، چه نظامی و چه اقتصادی، و نه دل‌بستن به نتیجه مبارزه قدرت بین جناح‌های رژیم، می‌دانیم. این راهی است که با شرکت آگاهانه اکثریت مردم و با به کار بستن تاکتیک‌ها و شیوه‌های مناسب و قابل اجرا برای آنان، پیموده خواهد شد.

نکته قابل توجه دیگر، سرنوشت جنبش مذهبی، به ویژه بخش واپس‌گرای آن در پایان این دوران بیست ساله پس از انقلاب بهمن است. با وجود موفقیت نیروهای ارتجاعی و واپس‌گرا در سرکوب جنبش انقلابی کشور و خصوصاً نیروهای چپ، خود این نیروها نیز از گزند حوادث مصون نبوده‌اند. اندیشه‌های واپس‌گرایانه مدافع پیاده کردن «حکومت

اسلامی» بر اساس اصل «ولایت مطلقه فقیه»، که با انقلاب بهمن در کشور ما رشد کرد و به نیروی حاکم بدل شد، امروز با گذشت بیست سال دچار بحران عمیقی است و نهضت اسلامی‌ئی که خمینی امیدوار بود با آن «امپراتوری اسلام» در سراسر جهان را بنا کند، پایگاه وسیع مردمی خود را از دست داده است و تنها به بخش‌های محدودی از جامعه ما اتکاء دارد. تجربه پیاده کردن یک حکومت متکی بر اندیشه‌های مذهبی و به اجرا در آوردن قوانینی که هم‌خوانی با تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه بشری ندارد، نمی‌توانست سرنوشتی جز این داشته باشد. امروز نیروهای طرفدار «ولایت فقیه»، نه با اتکاء بر تمایل و حمایت اکثریت جامعه ما، که با تکیه بر سرکوب خونین و ضد انسانی این اکثریت به حکومت خود ادامه می‌دهند. تجربه حکومت رهبران مذهبی، همانند تجربه‌های مشابه گذشته، بار دیگر نشان داد که از آنجایی که اصول اندیشه‌های این نیروها عمدتاً بر چارچوب‌های غیر قابل تغییر، و در بسیاری از عرصه‌ها حتی غیر قابل تفسیر استوار است، هرگونه تلاشی برای تبدیل این نظریات مطلق‌گرایانه به مجموعه‌ئی از قوانین و رهنمودها که بتواند در شرایط امروزین رشد و پیشرفت بشری به شکل عملی در اداره سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه به کار گرفته شود، نتیجه‌ئی جز فاجعه کنونی نخواهد داشت. حکومت «ولایت فقیه» مظهر استبداد کامل و در تضاد آشکار با خواست و اندیشه‌های اکثریت مردم کشور ماست. در سال‌های اخیر و با تنگ‌تر شدن پایگاه اجتماعی گروه حاکم، مبلغان و سینه‌چاکان این سیستم استبدادی نیز این حقیقت را انکار نمی‌کنند که رژیم «ولایت فقیه» کوچک‌ترین قربانی با آزاد اندیشی و دموکراسی ندارد. بسیاری از نظریه پردازان و «ایدئولوگ‌های حکومت اسلامی» که در سال‌های نخست انقلاب چارچوب‌های نظری «انقلاب اسلامی» را توضیح و تفسیر می‌کردند، امروز سوخته در تجربه بیست سال حاکمیت استبداد و هراسناک از عاقبت کار، این شیوه حکومتی را به اشکال مختلف رد و مذمت می‌کنند. سخنرانی عبدالکریم سروش زیر عنوان «فربه‌تر از ایدئولوژی» در این عرصه جالب توجه است. او در رد «ایدئولوژیک» شدن دیانت از جمله می‌گوید: «ایدئولوژی فشری است اما دین حیرت افکن و راز آلود است. گوهر ایدئولوژی پیکار است ولی گوهر دین حیرت و عبودیت است... اگر آدمیان برای گرم نگه داشتن کوره جنگ، تمام خصوصیات لطیف و قدسی و معنوی یک مکتب دینی را از آن بستانند، و به آن نوعی بُرابری توأم با جزمیت عقل‌گش بدهند، ممکن است که در یک صحنه پیکار پیروز شوند، اما در بسیاری دیگر از صحنه‌های پیکار شکست خواهند خورد.» (۲۰)

رهبران واپس‌گرای رژیم «ولایت فقیه» که حاکمیت در کشور ما را به دست گرفتند، اتفاقاً، مدعی اند که کمال امانت را در پیاده کردن قوانین مذهبی به کار گرفته اند، و اگر ضعفی هم وجود دارد باید آن را با «ذوب در ولایت» و «هرچه بیشتر اسلامی» کردن جامعه، مثلاً از نوعی که طالبان در افغانستان تجربه کرده اند، برطرف کرد. آنچه امروز در

جامعه ما می‌گذرد، تصویر گویا و در عین حال دردناک تلاشی است برای پیاده کردن یک حکومت متکی بر اندیشه‌هایی که در اصول خود غیر قابل تغییر و بازبینی و از دینامیسم حرکت جامعه بشر به سوی تکامل جدا است. بر اساس چنین اعتقادی است که برنامه حزب توده ایران امروز اکیداً بر جدایی کامل دین از حکومت تأکید دارد و ما با هر شکل و چارچوبی از حکومت مذهبی مخالفیم.

یکی از مهم‌ترین درس‌های انقلاب بهمن، این مسأله است که نیروهای مترقی و دموکراتیک از فرصت تاریخی که پیش آمده بود، نتوانستند بهره لازم را ببرند. غلبه پیشداوری‌های تاریخی، تفرقه، گروه‌گرایی و سکتاریسم اجازه نداد تا صف واحد و منسجمی از نیروهای مترقی ایجاد گردد و بتواند سد محکمی را در مقابل استقرار مجدد دیکتاتوری در ایران ایجاد کند. این ضعف امروز همچنان با جنبش مردمی ما همراه است و هنوز همان پیشداوری‌ها و فرقه‌گرایی‌ها ملاک عمده روابط بین سازمان‌های مختلف است. در حالی که بخش عمده‌ئی از نیروهای مترقی بر سر شعارهایی همچون مبارزه با استبداد، ارتجاع و رژیم «ولایت فقیه» توافق دارند، هنوز هیچ جبهه مشترکی برای مقابله با دیکتاتوری حاکم پدید نیامده است و جنبش مردمی ما از همان ضعف عامل روبنایی، که با آن در آستانه انقلاب بهمن روبه‌رو بود، رنج می‌برد. چنین وضعی می‌تواند بار دیگر اثرات فاجعه‌باری برای میهن ما بار آورد و بار دیگر خواست تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را برای دهه‌ها به تأخیر بیندازد. حزب توده ایران اکنون سال‌هاست که بر این موضع پا می‌فشارد و در این راه مبارزه می‌کند. به گمان ما اختلاف در برداشت‌ها، اختلاف بر سر مسایل گذشته، از جمله مواضع نیروهای گوناگون در جریان این یا آن حادثه تاریخی، نباید ملاک عمل ما برای ایجاد جبهه وسیع نیروها باشد. در این زمینه هیچ سازمان سیاسی، مترقی و انقلابی را نمی‌توان یافت که سالیان دراز مبارزه کرده باشد و تاریخ مبارزه‌اش عاری از کاستی‌ها و فراز و نشیب‌ها باشد. ما به این گفته عمیقاً اعتقاد داریم که تنها «مردگان اند که اشتباه نمی‌کنند».

مبارزه توده‌ای‌ها در دوران انقلاب، پیکار مبارزین طبقه کارگر برای تعمیق انقلاب، برای استقرار عدالت اجتماعی و تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان میهن ما بوده است. حزب ما در راه این مبارزه بسیاری از بهترین و شایسته‌ترین فرزندان خود، قهرمانانی که ده‌ها سال از عمر خود را در زندان‌های رژیم شاه و «ولایت فقیه» گذرانده بودند، کارگران، نویسندگان، مترجمان برجسته و کادرهای درخشان جنبش کارگری و کمونیستی ایران را از دست داد، و امروز با وجود همه این قربانی‌ها، فاجعه‌ها و آوارهای هولناکی که بر سر جنبش کارگری و کمونیستی جهان فرود آمده است، همچنان استوار و پیگیر در راه رهایی کارگران و زحمتکشان از زنجیرهای بی‌عدالتی و ستم مبارزه می‌کند. چه سندی بالاتر از این در اثبات صداقت و پایداری حزب توده‌ها. ما در بیستمین سالگرد انقلاب بهمن با خوشبینی تاریخی به آینده می‌نگریم. تجربه‌های تاریخی دهه‌های اخیر، از جمله پیروزی انقلاب

شکوه‌مند بهمن ۱۳۵۷، بر ضد رژیم تا بن دندان مسلح شاه، نشان داد که سرنوشت رژیم های استبدادی چیزی جز نابودی نمی تواند باشد. ما امروز در میهن مان شاهد پیدائی جوانه های سخت جان مبارزه ئی هستیم که بی شک در آینده ئی نه چندان دور تعیین کننده نتیجه پیکار بر ضد رژیم «ولایت فقیه» و گشاینده راه به سمت تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار خواهد بود. وظیفه و رسالت تاریخی نیروهای مترقی و پیشرو جامعه، از جمله حزب توده ایران، سازمان دهی و تجهیز جنبش برای این مصاف تاریخی است که هدفش استقرار آزادی، عدالت اجتماعی و رهایی کارگران، زحمتکشان و توده های میلیونی میهن ما از زنجیرهای استثمار است.

فهرست منابع

۱. آنتونی پارسونز، "غرور و سقوط"، ترجمه دکتر منوچهر راستین، ص ۱۹۵
۲. م.س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ص ۲۱۹
۳. همانجا
۴. احسان طبری، شاه چه می خواهد و ما چه می خواهیم، مجله دنیا، شماره ۳، پاییز ۱۳۴۲
۵. م.س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ص ۲۵۹
۶. «مردم»، دوره پنجم، شماره ۶۲، اول تیرماه ۱۳۴۲
۷. اسناد و دیدگاه ها: حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ص ۶۹۰
۸. اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۵۰
۹. حمید صفری، در آستان انقلاب، مجله دنیا، شماره ۵ سال ۱۳۵۸، ص ۳۰
۱۰. روزنامه کیهان، ۳ آذر سال ۱۳۵۴
۱۱. برنامه حزب توده ایران، مصوب پلنوم پانزدهم، تیرماه سال ۱۳۵۴، به نقل از کتاب اسناد و دیدگاه ها، ص ۶۹۱
۱۲. احسان طبری، انقلاب و زایش نظام نوین انقلابی، از کتاب برخی مسایل حاد انقلاب ایران، ص ۱۰
۱۳. اسناد شانزدهمین پلنوم، به نقل از اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۶۸
۱۴. روزنامه «سلام»، شماره ۲۱۵۹، چهارشنبه ۲۰ آبان ماه ۱۳۷۷
۱۵. اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۶۳ و ۶۴
۱۶. روزنامه «نامه مردم»، شماره ۴۰۲، ۴ خردادماه ۱۳۷۲
۱۷. اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص

۱۹۰، ۱۸۹

۱۸. اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۲۶۲
۱۹. اسناد چهارمین کنگره حزب توده ایران، بهمن ماه ۱۳۷۶، ص ۵۲
۲۰. عبدالکریم سروش: مجله «کیان»، شماره ۱۴، شهریور ماه ۱۳۷۲